



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

**درسنامه توحید قرآنی و وحدت وجود (۷) اقسام عینیت،
تفسیر عینیت خالق و مخلوق و برداشتهای غلط**

تاریخ انتشار: سه شنبه ۱۸ محرم ۱۴۳۶

موضوع علم

در درسهای گذشته دانستیم که خداوند متعال نامتناهی وجودی است و نامتناهی وجودی، غیر ندارد و چون هر چه غیر نیست به تعبیری عین است پس می‌توان گفت «خداوند از جهتی عین مخلوقات است» و می‌توان گفت: «از جهتی عین آنها و از جهتی غیر آنها می‌باشد» (شرح فصوص الحکم قیصری، ص ۳۲۲ و ۴۳۶ و ۶۲۹). برای روشن شدن معنای این نوع عبارات در این درس به شرح اقسام عینیت و تفسیر صحیح عینیت خالق و مخلوق پرداخته شده و در نهایت عینیت عرفانی خالق و مخلوق از طریق روایات اثبات شده و نمونه‌هایی از برداشتهای غلط ناآشنایان با معارف الهی ارائه گشته است.

فهرست

- ۱- آیا می‌شود چیزی عین چیز دیگر باشد؟
- ۲- اقسام عینیت
- ۳- چرا در رابطه محیط و محاط از تعبیر عینیت استفاده می‌شود؟
- ۴- دلالت آیات و روایات بر عینیت خالق و مخلوق
- ۴.۱- روایات حضور خداوند در متن همه اشیاء
- ۵- در عالم یک وجود بیش نیست
- ۶- برداشت اشتباه غیر متخصصین

آیا می‌شود چیزی عین چیز دیگر باشد؟

اگر درست تأمل شود می‌فهمیم که هیچگاه ممکن نیست که دو چیز عین هم باشند مگر آنکه از جهتی هم غیر هم باشند؛ زیرا اگر دو چیز از همه جهت عین هم باشند دیگر آن دو، دوتا نیستند بلکه یکی خواهند بود در حالی که فرض کردیم که دو چیزند.

به تعبیر دیگر نفس فرض دوئیت همیشه همراه نوعی غیریت است و به عبارتی دیگر عینیت نوعی نسبت است و نسبت فرع تحقق منتسبین. (و لذا علمای منطق می‌گویند اتحاد و حمل جزئی حقیقی بر جزئی مجاز است.)

حال سؤال اینست که اگر همیشه در موارد عینیت غیریتی هم هست، پس معنای عینیت چیست؟ چرا نمی‌گوئیم کتاب عین درخت است ولی می‌گوئیم این درخت عین همان دانه ایست که کاشتیم.

پاسخ آنست که عینیت دو چیز در گرو اینست که یک حقیقت واحد دارای نوعی تکثر باشد به طوریکه آن کثرت در عین کثرتش، وحدت نیز داشته باشد.

به بیان دیگر هر گاه از یک چیز دو عنوان انتزاع شود یا یک چیز در دو لباس و دو قالب ظاهر شود، میان آن دو عنوان یا میان آن دو شیء در دو قالبش عینیتی برقرار است.

از سوئی چون مفاد قضیه حملیه نیز همین است، به طور معمول در مورد هر عینیتی می‌توان یک قضیه حملیه ساخت و با آن از عینیت موضوع و محمول خبر داد.

بنابراین بحث از اقسام عینیت مساوی با بحث از اقسام حمل می باشد. [۱]

اقسام عینیت

برخی از اقسام حمل و عینیت که در عرف عام و خاص به کار می‌رود به شرح ذیل است [۲]:

۱. عینیت ماهوی میان دو ماهیت در ظرف تقرّر ماهوی (بدون نظر به وجود) که از آن به حمل اولی ذاتی تعبیر می‌شود؛ مانند: انسان حیوان ناطق.

۲. عینیت ماهوی میان دو وجود در دو مرتبه (اتحاد ماهوی در موارد تحقق ماهیت در دو ظرف وجودی)؛ مانند تعبیر قائلین به وجود ذهنی که می‌گویند ماهیت آنچه در خارج است عین ماهیت آنچه در ذهن است می‌باشد (یا می‌گویند خارجی همان ذهنی است از حیث ماهیت).

۳. عینیت هویتی یا عینیت دو عنوان مشیر به جزئی خارجی در آن واحد مانند عینیت «حسن» با «پسر علی آقا» در «حسن آقا پسر علی آقا است» که در واقع اشاره به یک وجود واحد شخصی است.

۴. عینیت کلی با فرد، مثل عینیت کلی طبیعی انسان با افراد خود که مصحح قضایائی چون «زید انسان است»، «عمرو انسان است» و ... می‌باشد .

۵. عینیت وجودی یا اتحاد دو ماهیت (یا دو عنوان) در یک مرتبه وجودی در مسیر حرکت؛ مانند عینیت دانه با درخت سیب که حافظ وحدت آن دو، وجود واحد سیال است که در مرتبه‌ای با ماهیت دانه متحقق بود و در مرتبه دیگر با ماهیت درخت سیب متحقق است. [۳]

۶. عینیت حقیقت و رقیقت یا عینیت مراتب یک موجود در دو قوس صعود و نزول؛ همانطور که دانه سیب حرکت کرده و به درخت سیب تبدیل می‌شود، وجود نیز از مراتب عالی تنزل نموده و به مراتب مادون آمده و در قوس صعود دوباره بالا می‌رود و شبه حرکتی (با تسامح) در آن تحقق می‌پذیرد و جنبه وحدتی بین همه مراحل نزول و صعود وجود دارد که به آن اعتبار می‌گوئیم: این مرتبه نازل همان مرتبه عالی است که تنزل

کرده و این مرتبه نازله همان مرتبه عالیه است که بالا رفته است. و چون هر معلولی تنزل علت تا مه خود است لذا بین علت و معلول این عینیت همواره برقرار می‌باشد و می‌گویند علت عین معلول است و گاه گفته می‌شود معلول عین علت است. یعنی یکی حقیقت دیگری و دیگری رقیقت آن یک است. [۴].

۷. عینیت محیط و محاط یا عینیت عرفانی؛ چون آنچه احاطه وجودی دارد به گونه‌ای است که محاط از او نمی‌تواند بیرون باشد و محیط تمام جوانب وجودی وی را احاطه کرده، لاجرم بین محیط و محاط نوعی عینیت محقق می‌شود.

چرا در رابطه محیط و محاط از تعبیر عینیت استفاده می‌شود؟

سرّ تعبیر به عینیت در این موارد با توجه به دو مقدمه ذیل روشن می‌شود:

مقدمه اول: در عرف میان عینیت و غیریت نوعی منع خلّو و منع جمع برقرار است که هر چه غیر است عین نیست و هر چه عین است غیر نیست و بالعکس.

مقدمه دوم: غیریت عرفی ملازم است با اینکه:

۱. هر یک از دو «غیر» شخص کمال دیگری را فاقد بوده و از حریم او بیرون باشد و کمالی مخصوص خود داشته باشد.

۲. و بدین سبب موجب حدّ زدن دیگری شود. هرگاه زید غیر از عمرو است و قلم غیر از کاغذ است حتماً یکی از دیگری جدا بوده و حادّ دیگری است.

با توجه به مقدمه دوم می‌فهمیم که درباره رابطه محیط و محاط وجودی نمی‌توان گفت «محاط» (مخلوق) غیر از «محیط» (خالق) است چون محاط (مخلوق) محیط (خالق) را حدّ نزده و از حیطه او بیرون نیست و با توجه به مقدمه اول، وقتی محاط غیر محیط نباشد، می‌توان گفت محاط عین محیط است.

به همین منوال، نمی‌توان گفت محیط (خالق) غیر از محاط (مخلوق) است چون محیط (خالق) شخص کمال محاط (مخلوق) را فاقد نبوده و از حریم او بیرون نیست؛ پس می‌توان گفت: محیط عین محاط است. این عینیت به معنای احاطه وجودی (قسم هفتم عینیت) است؛ نه به معنای حمل شائع صناعی یا حمل اولی یا حمل حقیقت و رقیقت.

پس مصحّح تعبیر به عینیت در نسبت میان خالق و مخلوق، نبود غیریت است.

ولی از سوئی چون عینیت عرفی نیز ملازم خلاصه شدن یک چیز در دیگری و تساوی ظرف وجودی آن دو است، گاه گفته می‌شود محیط عین محاط نیست و محاط نیز عین محیط نیست، چون این دو تساوی وجودی ندارند.

در اصطلاح شائع بین عرفا برای بیان این حقیقت در یک جمله گفته می‌شود: عینه بوجه و غیره بوجه؛ یعنی رابطه خالق و مخلوق برخی آثار عرفی عینیت و غیریت را ندارد و برخی را دارد؛ و به دقت علمی باید گفت مفهوم عرفی عینیت و غیریت مانع‌الخلو نیستند و نسبتی جدید غیر از این دو نسبت نیز می‌توان تصویر کرد که همان إحاطه وجودی باشد.

تشریح و توضیح عینیت عرفانی را باید در علم عرفان جستجو کرد ولی بهترین مثال آن برای انسان عادی نسبت نفس و قوای نفس است که محیی‌الدین و صدرالمتألهین (ره) فرموده‌اند و در درسهای سابق توضیحاتی درباره آن گذشت.

دلالت آیات و روایات بر عینیت خالق و مخلوق

از مطالب گذشته روشن شد که عینیت در کلام حکما و عرفا یک اصطلاح خاص است و نباید آن را به معنای عامیانه و عادی تفسیر نمود.

و به بیان دیگر حکما و عرفا به نسبت‌های وجودی جدیدی راه یافته‌اند که اگر عرف عام نیز آن نسبتها را ادراک نماید در بیان آن ناخودآگاه از تعبیر عینیت و از قالب قضیه حملیه استفاده می‌نماید.

در عبارات گذشته عرض شد که:

هر گاه از یک چیز دو عنوان انتزاع شود یا یک چیز در دو لباس و دو قالب ظاهر شود، میان آن دو عنوان یا میان آن دو شیء در دو قالبش عینیتی برقرار است.

حال اگر بخواهیم ببینیم از دیدگاه آیات و روایات خالق و مخلوق به این تعبیر علمی عینیت دارند یا نه؟ باید ببینیم از این منظر آیا خالق در متن وجود مخلوق حضور دارد، به طوریکه آنچه مخلوق است، دقیقاً همان در حیطة وجود خالق باشد یا نه؟

جواب این سؤال با توجه به مباحث گذشته آسان است. از نظر آیات و روایات خداوند سبحان نامتناهی است و نه فقط هیچ مکان، بلکه هیچ موطن وجودی از وی خالی نیست. پس در متن ذات مخلوقات حاضر است، بدون هیچ دوئیت و غیریت و بریدگی و لذا پیش از این در احادیث خواندیم: لایوصف ... بالغیریه و لیس شیء غیره

اگر خداوند به یک معنا به غیریت وصف نمی‌شود، به حسب استدلال سابق باید متصف به عینیت با همه چیز باشد.

و اگر هم گاهی چیزی را به غیریت با خداوند موصوف می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که غیریتی است که موجب محدودیت نمی‌شود. لذا از حضرت امام رضا علیه‌السلام مروی است: عُيُورُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ «غیرهای خداوند او را حد نمی‌زنند، بلکه یکدیگر را محدود می‌سازند.»

روایات حضور خداوند در متن همه اشیا

همین حقیقت از روایات دیگر نیز فهمیده می‌شود:

وقتی در روایات می‌خوانیم که خداوند همه چیز را پر کرده است، به چه معناست؟ در روایات مبارکه با تعبیرات مختلف این مسأله آمده است:

فَسُبْحَانَكَ مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ وَ بَاتَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ (اثبات الوصیة، ص ۱۲۸؛ بحار، ج ۲۵، ص ۲۸)

مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَظَمَةَ (مصباح المتهدج، ج ۲، ص ۴۷۳، دعای روز چهارشنبه؛ ج ۲، ص ۴۹۱، دعای شب جمعه)

بِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ (همان، ص ۵۷۲ و ص ۸۴۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۹۵) (می‌دانیم که عظمت خداوند از صفاتی است که عین ذات است و نمی‌تواند مخلوق ذات باشد).

اگر بخواهیم این دست روایات را صحیح معنا کنیم و به تأویل‌گرایی عموم متکلمین و حکما دچار نشویم، باید اعتراف کنیم که این تعبیر هیچ استقلالی برای مخلوق باقی نمی‌گذارد.

توضیح آنکه وقتی می‌گوئیم خالق همه مخلوقات را پر کرده است، نمی‌توان فرض کرد که مخلوق مانند ظرفی است که خالق درون آن را پر نموده است، زیرا در این فرض خالق فقط داخل ظرف مخلوق را پر نموده است نه همه چیز را؛ چون فرض کرده‌ایم که مخلوق برای خود جداره‌ای مانند ظرف دارد که در لابلای آن جداره خالق راه نیافته است.

اگر بنا باشد با دقت علمی گفته شود که خالق همه مخلوقات را پر نموده است برای مخلوق ظرفی و جداره‌ای و وجودی جدای از خالق باقی نمی‌ماند و الزاماً باید مخلوق خودش صرفاً یک تجلی از خالق بوده و با خالق به همان معنای هفتم عینیت بیاید و هیچ حیثیت وجودی مستقلی برای خود نداشته باشد.

تمام تعبیری که در روایات از بودن خداوند در همه چیز و با همه چیز صحبت می‌کند، نمی‌تواند از جهت علمی صحیح باشد مگر آنکه مخلوق صرفاً ظهور و تجلی و عین ربط باشد و هیچ نقطه استقلالی از آن باقی نماند؛ و گرنه قسمتی باقی خواهند ماند که خداوند آن را پر نموده و با آن و در آن نیست.

در عالم یک وجود بیش نیست

از بیانات گذشته نتیجه می‌گیریم که با یک زبان می‌توان گفت که در عالم یک وجود بیش نیست، چون مخلوقات همه عین همان یک وجودند و از حریم وی خارج نیستند. به همین جهت در اصطلاح به این توحید قرآنی «وحدت شخصیة وجود» می‌گویند؛ یعنی در عالم هستی حقیقت وجود یکی بیش نیست که همان خداوند سبحانه و تعالی است و ماسوی او جدای از او نیستند تا دومی وی محسوب شوند و وجود بیش از یکی شود.

تمام اشعار و عبارات عرفانی که به نوعی از عینیت خالق و مخلوق و یگانگی وجود در عالم سخن می‌گویند، به همین معناست که توحید حقیقی حضرت حق را به صراحت و بی‌پرده بیان می‌کند؛ جناب محیی‌الدین در فتوحات می‌فرماید: فسیحان من أظهر الأشياء و هو عینها (الفتوحات المکیّة، ج ۲، ص ۴۵۹)

و در فصوص می‌فرماید: فإن العارف من یری الحقّ فی کل شیء بل یراه عین کل شیء (شرح الفصوص قیصری، ص ۱۰۹۶) [۵]

و به قول لسان الغیب خواجه شیراز:

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست

خیال آب و گل در ره بهانه

و به بیان زیبایی هاتف اصفهانی:

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا إله إلا هو

در اینجا سخن را با ارائه نمونه‌هایی از برداشتهای ناصواب ناآشنایان با معارف توحیدی خاتمه می‌دهیم.

برداشت اشتباه غیر متخصصین

با توجه به اصول گذشته اگر کسی به شکل صحیح مدّعی عرفا را بفهمد، خواهد دید که در توحید قرآنی (وحدت شخصیه وجود) نه کسی شریک خداوند متعال می‌شود تا این نظریه شرک باشد و نه کثرات انکار می‌شود تا دار ثواب و عقاب و ارسال رسل و انزال کتب و تکلیف و دنیا زیر سؤال برود.

تنها اتفاقی که در توحید قرآنی می‌افتد اینست که استقلال وجودی مخلوقات در برابر نور خداوند انکار می‌گردد. و اگر صحبت از عینیت نیز می‌شود به معنایی خاص است که گذشت.

اکنون به عبارات ذیل توجه کنید و قضاوت کنید که آیا گویندگان این عبارات بهره‌ای از فهم صحیح توحید قرآنی و عرفانی داشته‌اند یا نه؟

۱. یکی از منتقدان عرفان و عرفا در نقد کلام محیی‌الدین که در داستان موسی و هارون علیهماالسلام فرموده «فإن العارف من یری الحقّ فی کل شیء بل یراه عین کل شیء»، گوید:

«اگر این چنین است که حقّ عین همه چیز است پس حضرت موسی و حضرت هارون یکی می‌باشند و عتاب کردن یکی دیگر را چه معنی دارد، چه اینکه دیگری در کار نیست.» (سیدان، سید جعفر، نظریه تفکیک یا روش فقها و علماء امامیه در فهم معارف حقّه، ص ۱۳ - ۱۵)

گوینده سخن پس از طرح این اشکال مبادرت به تکفیر برخی از بزرگان علمای شیعه نموده و ایشان را منکر ضروریات قرآن کریم در مسأله توحید می‌شمرد. ولی از این عبارات روشن است که وی اصلاً اقسام و معانی عینیت را نمی‌دانسته و عینیت در کلام محیی‌الدین را بر عینیت قسم سوم یعنی عینیت دو عنوان مشیر به جزئی حمل نموده است. و گرنه اگر کسی مختصر آشنائی با منطق و حکمت داشته باشد، می‌داند عینیت یک چیز با دو چیز مستلزم عینیت آن دو چیز نیست.

حتی در حمل شائع صناعی می‌گوئیم انسان با زید عینیت دارد و با عمرو هم عینیت دارد، ولی هرگز مستلزم آن نیست که زید و عمرو با هم عینیت داشته باشند. [۶]

اگر گوینده شمه‌ای از حقیقت عینیت محیط و محاط را دریافته بود، هرگز به چنین توهمی دچار نمی‌شد که عینیت خداوند با همه چیز مستلزم عینیت حضرت موسی و هارون می‌باشد و هرگز زبان به تکفیر اولیاء خدا و مقربان درگاه الهی نمی‌گشود.

۲. گوینده دیگری گوید:

« خلاصه مدعای وحدت وجودیان این است که: تفاوت وجود واجب الوجود با چیزهای دیگر که نام آنها را تجلیات و ظهورات خدا می‌گذارند مانند تفاوت "اجزای یک شیء با کل" آن و مانند نسبت بین کل دریا با تک تک امواج آن است. بنابراین حقیقت وجود خالق تبارک و تعالی چیزی جز وجود مجموع اشیا و صفات و خصوصیات آن‌ها نیست» (میلانی، حسن، سمات، ش ۵، ص ۱۵۳)

«منظور آنان از این سخن این است که همه اشیا دارای محدودیت می‌باشند ولی چون خداوند موجودی نامتناهی است، وجود او عین همین اشیا و اجزا و صفات و خصوصیات آن‌ها می‌باشد اما به طور نامتناهی نه به طور محدود و متناهی. بنابر این روشن است با این تغییر عبارت مشکل حل نمی‌شود و باز هم براساس عقیده ایشان لازم می‌آید وجود خداوند دارای بی‌نهایت اجزای مقداری باشد که دارای زمان و مکان و دگرگونی بوده و هر لحظه به صورتی درمی‌آیند.» (میلانی، حسن، سمات، ش ۵، ص ۱۵۵)

با تأمل در مطالب گذشته روشن است که این سخن نیز جز اتهام و افترائی بر بزرگان اهل معرفت نیست که نویسندگان به علت بی‌گانگی با معارف آن‌ها را به قائلین وحدت وجود نسبت داده است.

باری، عرفا بر اساس همین یکی دیدن و یکی دانستن، و به تعبیری به واسطه وصول به حقیقت توحید و کنار زدن پرده توهم استقلال مخلوقات، مخلوقات را در اصطلاحی دیگر وجود مجازی و پنداری می‌خوانند. ان شاء الله در درس بعدی به شرح اصطلاح وجود مجازی پرداخته و سوء تفاهات منتقدان را از این تعبیر بررسی می‌کنیم.